

جایگاه و نقش دین در اندیشه شعری

ملک الشعرای بهار

اثر: دکتر منوچهر اکبری

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و نید مهدی زرقانی

(از ص ۱۲۵ تا ۱۴۰)

چکیده:

این مقاله به بررسی اندیشه دینی بهار در دیوان اشعارش می پردازد. ابتدا درباره ابعاد سه گانه شخصیت او مطالبی ذکر شده و سپس به بررسی اشعاری پرداخته ایم که به نحوی در بردارنده اندیشه دینی اوست. این موضوع در سه زمینه بررسی شده است: ۱- اشعاری که در ارتباط با حکومت و حاکمان است. ۲- اشعار انتقادی در دو سطح مردمی و حکومتی. ۳- اشعار اخلاقی و عرفانی. در نهایت معلوم شده که در اندیشه شعری بهار، دین جایگاه برجسته ای دارد و زیر بنای نظریات او درباره حکومت، اجتماع و زندگی مبتنی بر دینداری و دین مداری است و او دین را برای زندگی فردی و اجتماعی بشر لازم می داند. ضمن اینکه از پاره ای رفتارهای فردی و اجتماعی دینداران هم انتقاد می کند و معتقد است بایستی خرافه ها و شائبه هایی را که در طول تاریخ با جوهره دین آمیخته شده و با مبانی دین مبین اسلام سازگاری ندارد، از دامن دین زدود.

واژه های کلیدی: ملک الشعرای بهار، دین، شعر، سیاست، اجتماع، اخلاق،

انتقاد.

مقدمه:

محمد تقی بهار در آذرماه سال ۱۲۶۵ (هش) در شهر مشهد پا به عرصه زندگی نهاد و پس از گذراندن دوره کودکی و نوجوانی در محافل آزادیخواهان حاضر می شد. او جوانی فعال در عرصه فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی بود و تقریباً تمام جوانی و میانسالی خود را در این راه صرف نمود. عضویت در احزاب سیاسی، وکالت در مجلس چهارم، پنجم، ششم، پانزدهم، گرفتاری در زندان و تبعید به جرم فعالیت‌های سیاسی که موافق طبع دستگاه حکومتی وقت نبود و سرانجام تصدی پست وزارت فرهنگ از عمده‌ترین مواردی است که باعث شده بهار در کنار شاعری، به عنوان یک شخصیت و رجل سیاسی هم مطرح باشد. این یک بُعد شخصیت اوست.

در عین حال، بهار از بزرگترین شاعران سنتی پرداز معاصر است که در انواع و اقسام شعر طبع آزمایی کرده و غالباً هم موفق بوده است. دیوان دو جلدی او با اشعار سلیس و استوار همچون جغد جنگ، مرغ شباهنگ و دماوندیه دلیلی روشن بر این ادعاست. مضافاً اینکه، مقام ملک الشعرایی بهار - آن هم در خراسان - به تنهایی کافی است تا مهارت و استادی او را برای ما اثبات کند؛ بُعد دوم، شخصیت ملک الشعرا.

مطالعات و اطلاعات فراوان او در زمینه علوم ادبی، تاریخ و در یک نگاه کلی تر علوم انسانی هم یک ویژگی برجسته اوست که در زندگی فکری او تأثیر بسزایی داشته است و این سه ویژگی - یعنی اندیشه سیاسی، هنر شاعری و زمینه مطالعاتی گسترده - از بهار شخصیتی ساخته است که او را از اقران و همردیفانش در حوزه سیاست و ادبیات متمایز می کند.

بخصوص که این سه بُعد شخصیتی وی در یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل گذاشته اند و او اصرار دارد که از هنر خویش به عنوان ابزاری برای تبلیغ اندیشه‌های سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی خود بهره برد و در عین حال سعی می‌کند این اندیشه‌ها مبتنی بر تحقیق و مطالعه باشد. او در نخستین کنگره نویسندگان و شاعران ایران در این خصوص، چنین می‌گوید: «حیات عبارت از جنبش و فعالیت است و حیات ادبی نیز همواره در گرو فعالیتها و جنبشها بوده... جنبش مشروطه. موجد و پدید آورنده یک دسته از ادبا و چند مکتب مهم ادبی و چندین استاد هنرمند نامی گردید... مردم [بایستی] دریابند که حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنها رهین زبان و ادبیات آنهاست... هرگوینده و نویسنده‌ای که مردم او را به سوی آینده و جنبش و حیات هدایت نماید و خلعت او حقیقی تر و غمخوارانه تر باشد، کالای او رد بازار آینه را رایجتر و مرغوبتر خواهد بود. ما باید گویندگان را آزاد بگذاریم که هنر نمایی کنند» (از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، ۱-۴۸۰).

مطابق با این نوشته، در نظر بهار شعر و هنر ابزار ترقی فرهنگ است و با جریانات سیاسی - اجتماعی هر دوره پیوندی تنگاتنگ دارد. با نگاهی گذرا به دیوان بهار معلوم می‌گردد که او به این نظر خویش التزام عملی دارد و اندیشه‌های روشنگر خود را در قالب زبان و بیانی ساده و صمیمی و در عین حال محکم ارائه می‌دهد تا هم بر عاطفه خوانندگان تأثیر بگذارد و هم در اندیشه آنان نفوذ کرده و آن را به مسیر درستی هدایت کند.

هر چند برخی از استادان و محققان بزرگ بر این عقیده‌اند که «بهار در اندیشه خود متزلزل و دورنگ و ناپایدار بود» (مجله سخن، دوره هشتم، شماره‌های نه و ده، مقاله شعر بهار، عبدالحسین زرین کوب) چه در دوره‌ای، از طرفداران سرسخت آزادی و مشروطه و در دوره‌ای دیگر، ستایشگر کسی مثل وثوق‌الدوله بود که در اندیشه برانداختن آزادی خواهان و اصحاب قیام و هموار ساختن نقشه نفوذ انگلستان در ایران بود (از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، ۴۷۸) اما آنطور که از دیوانش برمی‌آید، وی در هر دو دوره از شعر به عنوان ابزاری در خدمت اهداف مقدس اجتماعی و فرهنگی استفاده کرده است.

با این همه، غرض این نیست که خطاهای سیاسی بهار را نادیده بگیریم بلکه تأکید بر این نکته است که وی در دوره دوم زندگی فکری - اجتماعی خود نیز یکسره از اندیشه‌های دوره مبارزه جدا نشد؛ چنانکه مرحوم آرزین پور اذعان می‌دارد: «بهار این خوشبختی را داشت که دفتر اشعار خود را با مدح مشروطه و آزادی بگشاید و به ستایش صلح و دوستی ملتها به پایان برد.» (همان، ۴۸۲).

قضاوت درباره شخصیت تاریخی او را به فرصت دیگری وامی‌گذاریم و اینک به بررسی یکی از موضوعات مهم شعر وی، یعنی دین و دینداری، می‌پردازیم. به طرز کلی اندیشه‌های دینی بهار در سه زمینه مطرح شده‌اند:

الف - آنجا که درباره حکومت و حاکمان شعر می‌سراید.

ب - اشعار انتقادی در دو سطح مردمی و حکومتی.

پ - اشعار اخلاقی و احیاناً عرفانی که اینک به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف - حکومت و حاکمان

در فرهنگ سنتی ما، حاکمان نقش مهمی در جهت دهی فرهنگ عمومی جامعه داشته‌اند. عبارت یا احیاناً حدیث «الناس علی دین ملوکهم» نشان‌دهنده این واقعیت تاریخی است که بارها در آثار ادبی - اجتماعی، مثل کلیله و دمنه (کلیله و دمنه، نصرالله منشی، مجتبی مینوی، ۴) آمده است. بنابراین سلوک سیاسی - اجتماعی حکومتیان نقش مهمی در جهت‌گیری عمومی فرهنگ دارد. بهار با اطلاعات تاریخی و بینش سیاسی - اجتماعی که داشته، متوجه این موضوع شده است و در اشعاری که خطاب او پادشاهان است و یا آنجا که در مورد نفس حکومت شعر می‌سراید، بارها به دین و دینداری می‌پردازد:

- ۱- از خد غافل مشو یک لحظه اندر کار کرد
چون تو باشی با خدا هر جا خدایت یاور است
(دیوان، ج ۱، ص ۶۷۲)
 - ۲- در ره تقوا و دانش رو که بهر کار ملک
پیر دانشوز به از برنای نا دانشور است
(همان، ص ۶۷۵)
 - ۳- اسلام را شاهها سرفراز کن
از صولت خویشتن ...
(همان، ص ۱۳۴)
 - ۴- دولت و دین هم نواست، ملت بی دین خطاست
زان که در اصل بقاست دولت و دین توأمان
(همان، ص ۳۷۳)
 - ۵- رونق فرهنگ دیرین رهنمای هر دل است
اعتبار دین و آئین پاسبان هر در است
(همان، ص ۶۷۵)
- از این دست توصیه‌ها در دیوان اشعار بهار فراوان است. لحن بیان او هم غالباً آن قدر شفاف است که خواننده احساس می‌کند این اشعار از عمیق‌ترین بخش وجود وی برآمده و جزء اعتقادات اوست نه حشوهای بی برای پر کردن مصراعها و ابیات. در مواردی هم به طور غیر مستقیم به این موضوع می‌پردازد: مثل اینکه در ستایش زعمای مشروطه آورده که با وجود شما، زنگار از دین بیرون رفت یا در توصیف ماجرای فتح تهران بر بعد دینی این پیروزی هم تاکید دارد. در شعری هم که در ستایش ستارخان سروده، بر آن است که چون تو از عالمان نجف تأیید گرفتی، فر و شکوه تو فراوان شده است. در همین راستا قرار می‌گیرد آنجا که به صراحت اذعان می‌دارد: «اتکا بر قرآن، منجی مسلمین است»:

۱- زنگار ظلام را زدوده زآینه دین کردگاری...

۲- سپاه میر تو گفتی که بود خزان

عدوی دین شجر خشک و جانش برگ شجر

(همان، ۱۷۸)

۳- تا تو گرفتی قبول از علمای نجف

فر تو پیشی گرفت بر امرای سلف

(همان، ۱۸۴)

۴- خرم شد مشهد حقایق از فر مجاهدین مشهد

۵- دین یابد از این گروه تأیید از رحمت حق مباحث نومید...

(همان، ۱۵۸)

۶- تویی که ساعد بیداد را شکستی سخت

تویی که مجلس اسلام را گشودی در ...

(همان، ۱۸۰)

۷- مایه آزادی دوران ما جمله نهفته است به قرآن ما

(همان، ج ۲، ص ۱۴۴)

نمونه‌های متعدد و شواهد بسیار، بیانگر این مهم است که مفهوم دین در اندیشه شعری او جایگاه خاصی داشته است؛ بخصوص در دوره اول زندگی فکری - اجتماعی شاعر آنجا که ستایشگر آزادی است و در صف مبارزان با استبداد ایستاده است.

ب - اشعار انتقادی

در دیوان بهار به اشعار زیادی برمی‌خوریم که درونمایه انتقادی دارند. اصولاً مضمون انتقاد که شامل طیف متنوع و گسترده‌ای از گروه‌ها و طبقات اجتماعی

می‌شود، از محوری‌ترین مضامین شعر معاصر است. با اینکه در شعر سنتی فارسی، این مضمون به صورت محدودی مطرح شده است، پس از انقلاب مشروطه و با تغییر زمینه عمومی فرهنگ، انتقادات اجتماعی جایگاه ویژه‌ای را در مجموعه ادبیات معاصر به خود اختصاص داده‌اند. هر چه از انقلاب مشروطه فاصله می‌گیریم، اشعار انتقادی بهار بیشتر شده و اشعار ستایشی او کاهش می‌یابد. بررسی تفصیلی علت این موضوع از حوصله این مقاله خارج است و عجاله به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که مدتی پس از انقلاب مشروطه، بهار دریافته میان آنچه او در سرداشته و برای آن مبارزه کرده با آنچه در واقعیت اجتماعی مشاهده می‌کرده، تفاوت زیادی بوده است، لذا بتدریج از ستایش و تأیید فاصله گرفته و به نکوش و انتقاد روی آورده است. این اشعار انتقادی به حیث موضوع هم تنوع چشمگیری دارند و کانون معنایی برخی از اشعار انتقادی او را همین موضوع دین و دینداری تشکیل می‌دهد. برخی از نظرات او در خصوص نقش و کارکرد دین در زندگی و فرهنگ بشری را از میان این بخش از اشعار بهار می‌توان دریافت:

۱- دین و دولت هم نواست ملت بی دین خطاست

زانکه در اصل بقاست دولت و دین توأمان

(دیوان، ج اول، ۳۷۳)

... سلامت از طلبی کفر گوی ورنندی کن که زهد و تقوی از این گیر و دار جان نبرد

(همان، ج دوم، ص ۴۰۰)

۲- از عوام است هر آن بد که رود بر اسلام داد از دست عوام

(همان، ج اول، ص ۲۵۰-۲)

۳- گفتمش چیست جدال وطن و دین گفتا

بر یکی خوان پی نان هممه و غوغایی

(همان، ص ۲۶۱)

۴- برباد رفته قاعده موسی وزیراد رفته توصیه عیسی

(همان، ص ۲۶۱)

۵- وقت حق خواهی و حق گذاری است روز دینداری و روز یاری است
حکم اسلام و حکم پیمبر برتو و اژو ما جمله جاری است

(همان، ص ۱۵۰)

۶- گرگم نگشته بودی در شرع راه ما پهلو بر اوج چرخ زدی بارگاه ما

قرآن اگر نماندی در پرده افول صد آفتاب نور گرفتی ز ماه ماه

(همان، ج اول، ۲۲۴)

۷- سنت می وحدت شو پایبر سزاکثرت زن

فانی شو و باقی شو تقلید پیمبرکن

گفتار نبی پیشنو، اسرار ولی دوز یاب

چند این درو چند آن در در یوزه جیدرکن

(همان، دوم، ص ۴۱۶)

۸- حرمت زمزار و مسجد ما بردند معاندین دین پاک

پوشیده رخ معابد ما از غفلت و جهل خار و خاشاک

(همان، اول، ص ۴۶۸)

۹- از علم و صناعت شود این دوده گرامی وز مال و بضاعت شود این خطه گرامی

(اول، ص ۵۸۴)

عاشقا زاه سحر غافل مشوکاین ابر فیض

آبیاری می نماید گلشن آمال را

(اول، ص ۳۵۸)

بی علمی و افلاس دل ما بخراشد آوازه دین مانع اصلاح نباشد

(همان، همان)

این چنین ملکی پریشان مانده دور از قافله

کی شود اصلاح با صوم و صلاه و نافله
این تمدن که در جهان باشد. دین و آیین اساس آن باشد
دین توجه به مبدأ است و معاد هست. آیین اساس نظم و بلاد
(همان، دوم، ۴۳-۴)

۱۰- نه بخشی از تمدن نه بهره‌ای زدین

کان خود به کار نامد و این دیگری نماند

(همان، اول، ۴۷۸)

۱۱- راز قرآن را ز صاحب خانه جو یا شو که هست

از مراد میزبان بی شبهه مهمان بی خبر
تا خبر داری ز خود فرمانبری را کارند
پیش کز جانان رسد یک لحظه فرمان بی خبر

(همان، اول، ص ۶۵۱)

مهر علی و یازده سلیلش بنمود تو را راه رستگاری

(همان، اول، ص ۶۲۰)

اینها برخی از ابیاتی است که در ضمن اشعار انتقادی بهار آمده و با تأمل بر روی آنها، نکات زیر به ذهن متبادر می‌شود:

- ۱- در نظر بهار دین برای زندگی مادی و معنوی بشر، یک ضرورت است و مرامهای لائیکیتی یک خطای بزرگ بشریت؛ شماره‌های ۱، ۵، ۷، ۹.
- ۲- علت عقب ماندگی مسلمانان، انحراف از صراط مستقیم شریعت و دور شدن از نوع زندگی دینی و قرآنی است؛ شماره‌های ۶ و ۹.
- ۳- اعمال عبادی نباید موجب اهمال و سست گیری در بقیه ابعاد زندگی بشر گردد. عبادت لازمه زندگی است اما اشکالات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی فقط

با اعمال عبادی حل نمی‌گردد؛ شماره‌های ۶، ۷، ۹، ۱۱.

یکی از اصلی‌ترین علل انحراف و انحطاط فرهنگی سنتی مسلمانان بخصوص در ایران، ایجاد تعارض ذاتی میان دین و دنیا بوده است. جریان انحرافی تصوف خانقاهی - که البته با عرفان ناب تفاوت دارد - عامل ایجاد یک چنین ذهنیت نادرستی شده است؛ در حالی که در تعالیم پیامبر و امامان معصوم تلاش دنیوی مقبول و متعادل از جمله ابزارهای پیشرفت دین بوده است. آنها با هدف بودن دنیا مخالف بودند نه با وسیله بودن آن و این نکته‌ای بود که در جریان انحرافی مذکور مورد توجه قرار نگرفت. بهار این خطای تاریخی را بدرستی دریافته و سعی او بر آن است تا میان زندگی مردم و دینداری ارتباطی منطقی ایجاد نماید. لذا هم رویکرد به جوهره دین و اعمال عبادی را تبلیغ می‌کند و هم توجه به ابعاد مادی و دنیوی زندگی بشر را.

۴- دین با مظاهر تمدن مخالفتی ندارد اما تمدن هم باید ترکیبی باشد از دین و آئین به همراه پیشرفتهای علمی - صنعتی. قابل توجه اینکه بهار در تعامل تمدن و از دین به اینجا می‌رسد که تمدن رویناست و زیربنای آن بایستی دین و آئین باشد و از جمله انتقادات او به فرهنگ غرب یکی همین نکته است که تمدن غرب بر پایه اخلاق و دین بنا نشده و لذا ویرانگر است؛ شماره‌های ۴، ۹، ۱۰.

۵- معیار دین، قرآن، سنت رسول الله و امامان معصوم است و برای فهم دین باید به این مجموعه مراجعه کرد؛ شماره‌های ۷، ۹ و ۱۱.

اینها اصول پنج‌گانه اندیشه دینی بهار است که در کنار آنچه در خصوص دین و حکومت گفته شد، مجموعه اندیشه دینی بهار را تشکیل می‌دهد. منتها در مواردی به اشکالات برخی از دینداران پرداخته است. می‌دانیم که دین اسلام در طول تاریخ دچار برخی خرافه‌ها و شائبه‌ها شده و چه بسیار احادیث که در این راستا جعل گردیده است. چنانکه علمای شیعه به این نتیجه رسیده‌اند که امهات کتب حدیث

را تهیه کرده و احادیث جعلی را از احادیث مستند و قابل اعتماد جدا سازند. آن طور که یکی از محققان اذعان داشته: «ستیز با باورهای غلط مذهبی که اصولاً ریشه در دین مبین اسلام نداشت، از مضامینی بود که مقارن عصر مشروطه در ادبیات آن دوره پدیدار گشت: تقریباً در شعر هر شاعری و نثر هر نویسنده‌ای عنایتی به این امر دیده می‌شود.» (مبانی فکری ادبیات مشروطه، حسن اکبری بیرق، ص ۱۴۳)

ملک الشعرای بهار هم بارها بر اعتقادات خرافی ممزوج با تعالیم ناب مذهبی ناخته است:

۱- در محرم اهل ری خود را دگرگون می‌کنند
از زمین آه و فغان را زبب گردون می‌کنند
ای سفیهان بهر خود هم اندکی غوغا کنید
حال خود را دیده، واغوثا و وایلا کنید
کشته شد شاه شهیدان تا شما گیرید پند
پیش ظالم پافشاری بکه و تنها کنید
خودکشی باشد قمه بر سر زدن آن تیغ تیز
بر سر دشمن زنید و خویش را احیا کنید
(اول ص ۳۸۷)

۱- گویش دین رفت از کف گوید این باشد دلیل
بر ظهور مهدی صاحب زمان من با کیم
(اول، ص ۳۸۹)

۲- از رفض و جبر و غالی و سنت پدید گشت
این اختلاف و ذلت و حال تباه ما
(اول، ص ۲۲۴)

۴- گفت موقوفه به موقوفه خوار
کای تو سزای غضب کردگار...
(همان، ج دوم، ص ۱۶۸)

۳- زاهد که دین فروشد و دنیا طلب کند

او را کجا رسد که کند عیب می فروش

(همان، ص ۴۰۵)

ز اصلاح مزاجی و اداری

۶- باید نخست کردش احیا

اصلاح عقیدتی و کاری

تجدید فنون و علم و انشا

(همان، اول، ص ۳۸۳)

۴- رفتند شیر مردان از مرغزار دین

وینجا به جز شگالی و خوک و خری نماند

(همان، ص ۴۷۸)

کاسلام زآلایش است عاری

۸- دین را مکن آلوده تعصب

(همان، ص ۶۲۱)

زان پیش که شد روز ملک تاری

بزدای زدین رنگهای دیرین

(همان، ص ۶۲۰)

روز ما را سیه کرده چو شب

۹- اختلاف مذاهب در اسلام

اتحاد اول و بعد مکتب

عزت ما به دو چیز بسته است

(همان، ص ۱۴۹)

آتش از این فتنه بر عالم زدند

ما دو برادر را بر هم زدند

رسم دوئی را ببرند از میان

ای کاش، ای کاش گز استامیان

(همان، دوم، ص ۱۴۱)

این ره رشد است فنعم الرشاد...

چاره ما نیست به جز اتحاد

گرد هم آید و کنید اتحاد

لیک چو هر پنج به حکم و داد

دز کف هر پنج زبون باشد!

دشمن اگر چند فزون باشد!

(همان، ص ۱۴۵)

- بررسی این ابیات ما را به نتایج زیر می‌رساند:
- ۱- دین در پاره‌ای موارد به باورهای خرافی و جاهلانه آمیخته شده و نیازمند پیرایش برای دور ساختن تعصبات بی مورد از دامن آن است؛ شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۶ و ۸.
 - ۲- اختلاف‌های مسلمانان، ریشه در حقیقت دین ندارد و راه نجات آنها در اتحاد دینی و کنار گذاشتن دشمنیهای بی مورد است. بدین ترتیب است که پیروزی دژ برابر دشمنان حاصل می‌آید؛ شماره ۹.
 - ۳- به ماجراها و حوادث تاریخی - دینی باید با چشم عبرت نگریشت و مثلاً پیام قیام عاشورا - مبارزه با ظلم - را دریافت و نه فقط به رفتارهای احساسی و غیر عقلانی بسنده کرد؛ شماره ۱.
 - ۴- سوء استفاده کنندگان از دین در خور نکوهش‌اند؛ شماره‌های ۴ و ۵.
- این گروه در طول تاریخ اسلام در جامعه اسلامی حضور داشته‌اند و برخی آثار ادبی، هم بدانها اشاره دارد. برای مثال، سعدی در حکایاتی از گلستان (گلستان سعدی، غلامحسین یوسفی، صص ۹۳ و ۱۰۳)، سنایی در دیوان اشعارش (دیوان سنایی غزنوی، بدیع الزمان فروزانفر، پرویز تبابی؛ ص ۴۵۳) و لسان الغیب در غزلیات انتقادیش (دیوان حافظ، خلیل خطیب رهبر، صص ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۱۵، ۱۷۰) به این گروه و این موضوع توجه کرده‌اند.
- بنابراین، بهار جاهل و خرافه پرستی، اختلافات بیهوده مذهبی مسلمانان؛ بخصوص که آمیخته با عناد و تعصب هم باشد، قشری نگری به حوادث دینی - تاریخی و سوء استفاده از مبانی و ظواهر مقدس دینی را از آفات جامعه دینداران روزگار خود می‌داند و اگر دم از اصلاحات دینی می‌زند، منظورش - دور کردن این شائبه‌ها از دامن پاکیزه دین اسلام است.

پ - اشعار اخلاقی و عرفانی

اشعار اخلاقی و عرفانی بهار، زمینه‌هایی دیگر برای شناخت زوایایی از اندیشه دینی بهار است. در واقع بیشتر پیامهای اخلاقی که بهار در بستر اشعارش تبلیغ می‌کند، ریشه دینی دارند؛ چه اخلاقی که برای حاکمان توصیه می‌کند و چه آنها که برای مردم. برای نمونه ابیاتی را ذکر می‌کنیم:

می‌رسد فضل شهادت را در مردی را که هست در رضا و لطف او از باغ رضوان بی خبر

(همان، اول، ص ۶۵۱)

آن را که به نزدیک خدا منزلتی هست غم نیست گرش نزد شهان منزلتی نیست

(همان، ص ۴۳۴)

غولبارگی تا چند، راه و رسم انسان گیر دیو سیرتی تاکی سوی آدمیت زان

(همان، ص ۳۸۲)

راست باش و مدار باک از کس این بود خوی مردم عجمی

با ادب باش و راست باش و صریح ره حق جوی از آنچه می‌طلبی

(همان، ص ۴۴۶)

شرم چون رفت، رفت عفت هم تقوی و مردی و فتوت هم

هر که بر نفس خویش چیر بود به حقیقت که او دلیر بود

(همان، دوم، ص ۳۹)

برون را میپیرای همچون خنزف درون را بیارای همچون صدف

(همان، ص ۳۲۷)

گفت حکمت را خدا خیر کثیر هر کجا این خیر را دیدی بگیر

(همان، ص ۲۴۱)

خشم و شهوت پالهنگ گردن آزادگیست تاز گردن بفکنی این پالهنگ آماده شو

(همان، اول، ص ۴۶۶)

مگزین مذهب از برای ذهب ای هوادار دوره ذهبی

(همان، ص ۴۶۶)

با بررسی کانون معنایی این بیات، فهرستی از اصول اخلاقی مورد تأیید شریعت پیش رویمان پدیدار می شود: خدا را برای خدا عبادت کردن نه به طمع بهشت، قرب حق، دست یافتن به حقیقت انسانی، راستی، حق جوئی، عفت، تقوا، فتوت، شرم، چیرگی بر نفس اماره، دوری از نفاق، تهذیب نفس، جستجوی حکمت، ترک خشم و شهوت، سوء استفاده نکردن از نفاق، تهذیب نفس، جستجوی حکمت، ترک خشم و شهوت، سوء استفاده نکردن از دین و مذهب.

ریشه این پیامهای اخلاقی را می توان در آیات، روایات و احادیث دینی سراغ جست و بدین اعتبار است که ما آنها را نمودی و نمادی از اندیشه دینی بهار به شمار می آوریم. اخلاق مورد نظر بهار، اخلاق دینی است. قطعاً تربیت مذهبی بهار و تحصیل علوم جوزوی در شکل گیری اندیشه دینی او - از جمله در بحث اخلاق - تأثیر داشته است.

نتیجه:

در منظومه فکری ملک الشعرای بهار - آن طور که از اشعارش برمی آید، دین نقش برجسته ای دارد. او دین را برای دوام یک تمدن لازم دانسته و بنیاد مدینه فاضله خود را از جمله بر دین مداری حاکمان و مردم می گذارد. با این حال، معتقد است که حوادث تاریخی گذشته باعث نفوذ باورهای خرافی و جاهلانه در میان دینداران شده است و بنابراین لازم است به تهذیب دین از این باورهای نادرست همت گماشت؛ گو اینکه خود او هم سعی دارد تا از هنر شاعریش در این راه بهره ببرد.

منابع و مآخذ:

- ۱- از نیما تا روزگار ما، یحیی آرین پور، زوار، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲- دیوان اشعار ملکی الشعراى بهار، محمد ملک زاده، چاپخانه فردوسی، جلد اول، تهران، ۱۳۳۵.
- ۳- دیوان اشعار ملک الشعراى بهار، محمد ملک زاده، امیرکبیر، جلد دوم، تهران، ۱۳۴۵.
- ۴- دیوان سنایی غزنوی، بدیع الزمان فروزانفر، پرویز بابایی، نگاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
- ۵- دیوان غزلیات خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، خلیل خطیب رهبر، صفی علیشاه، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۹.
- ۶- کلیله و دمنه، نصرالله منشی، مجتبی مینوی طهرانی، امیرکبیر، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۷۳.
- ۷- گلستان سعدی، غلامحسین یوسفی، خوارزمی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳.
- ۸- مبانی فکری ادبیات مشروطه، حسن اکبری بیرق، پایا، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
- ۹- مجله سخن، دوره هشتم، شماره‌های ۹ و ۱۰، مقاله شعر بهار، عبدالحسین زرین کوب.